

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و دوم، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۶۰-۱۴۱

بررسی تطبیقی ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری شاه‌پدر از دیدگاه فردوسی و فنلون

بهناز شکوری* - دکتر احمد رنجبر**

چکیده

در این پژوهش سعی شده ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری شاه‌پدر با توجه به دیدگاه فردوسی و فنلون تعریف شود. شاه‌پدر الگویی صحیح از خصوصیات رفتاری خردمندان و بالغ یک پادشاه است؛ پادشاهی که پدر ملت خود است و مردمش را همچون فرزندان خود دوست دارد. ویژگی‌های اخلاقی شاه‌پدر مردم دوستی، خدمت‌گزاری و پارسایی است و مهارت‌های رفتاری او شناخت ذات انسان‌ها، تشخیص فرهیختگان از بی‌مایگان و تمییز خیرخواهان از فریب‌کاران است. شاه‌پدر توانایی پیش‌بینی خطر را دارد و آینده‌نگر است. فنلون و فردوسی بر آن هستند که پیشگیری از عیب‌ها و کزی‌های اخلاقی یک پادشاه به پیشرفت یک حکومت ایدئال کمک می‌کند و خصوصیات اخلاقی فرمان‌روا بر رفتار مردم آن سرزمین تأثیرگذار است. با بررسی تطبیقی نظریات این دو نویسندهٔ گرانسنگ ایران و فرانسه، به این نتیجه رسیدیم که فردوسی و فنلون با اعتقاد به گره‌خوردگی فضیلت اخلاقی و حکومت‌داری، کمر همت به آموزش و تربیت شاهزادگان و پادشاهان بسته‌اند تا الگویی از یک انسان اندیشمند با رفتار برتر را به بشریت ارائه دهند.

behnaz_sh@hotmail.co.uk

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

ahmad.ranjbar.v@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

تاریخ پذیرش ۹۸/۱/۲۹

تاریخ وصول ۹۷/۱۰/۴

واژه‌های کلیدی

فردوسی و فنلون، شاه‌پدر، ادبیات تعلیمی، فضیلت اخلاقی، حکومت‌داری.

۱. مقدمه

دانشی جدید در حوزه علوم انسانی با گسترش روزافزون ارتباطات بین ملت‌ها در جوامع مدرن با هدف ایجاد هم‌مدلی بیشتر بین فرهنگ‌ها و شناسایی ریشه‌های مشترک آثار ادبی آن‌ها ظهور کرد که ادبیات تطبیقی خوانده شد. ادبیات تطبیقی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ابتدا در اروپا رواج یافته و بعدها در مشرق‌زمین نیز مطرح شده است (منوچهریان، ۱۳۹۰: ۲۰۹). ادبیات فارسی و فرانسه به حکم هم‌جواری فرهنگی از دیرباز با یکدیگر دادوستد داشته‌اند؛ یکی از این دادوستدها آثار حماسی-اسطوره‌ای است.

شاهنامه اثری است از گذشته‌های دور که هم مردم و هم درباریان آن را مطالعه می‌کردند. مردم این کتاب را بیشتر به سبب میهن‌پرستی و علاقه به پیشینه ایران می‌خواندند؛ ولی درباریان سلسله‌های ایرانی به نیت دیگری به این کتاب ارزشمند رجوع می‌کردند: «رسم شاهنامه‌خوانی در دربارها برای این بود که پادشاهان آیین شاهی را از شاهنامه بیاموزند و برخی به حق، شاهنامه را درس کشورداری می‌خواندند» (ریاحی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). این کتاب ارزشمند، افزون بر اینکه پیشینه سرزمین پهناور ایران را بازگو کرده و به نمایش می‌گذارد، سرشار از تعالیم اخلاقی، تربیتی و شهریارانی است که برای خوانندگان از هر طبقه‌ای می‌تواند مفید باشد. این تعالیم را می‌توان در آغاز و آخر داستان‌ها و یا در زیرساخت آن‌ها مشاهده کرد.

فرانسوا فنلون^۱ نویسنده شهیر فرانسوی قرن هجدهم میلادی (۱۶۵۱-۱۷۱۵م) رساله‌هایی با ارزش در باب آیین حکومت‌داری و فضایل اخلاقی نوشته است. از آنجا که فنلون، معلم سرخانه دوک بورگوین،^۲ نوه لویی چهاردهم بود، قصد داشت تا آیین حکومت‌داری را در قالب فضایل اخلاقی به شاهزاده جوان بیاموزد تا او را برای فرماندهی فرانسه آماده کند. دوک بورگوین شاهزاده‌ای جوان و خام بود که آموزش‌های فراوانی برای نشستن بر تخت پادشاهی لازم داشت. فنلون به شاهزاده می‌گوید: «یکی از

بدبختی‌هایی که گریبان‌گیر شما شده، آن است که زمانی معلم دیگران خواهید شد که خود هنوز خیلی جوان هستید؛ پس لازم است که برای خطرات حکومت‌داری آماده شوید» (Fénelon, 1747: 3) فنلون بر تعلیم ولیعهد جوان مصر است؛ چون باور دارد، «پادشاهی که از امور کشورش آگاه نباشد، یک نیمه پادشاه است» (ibid: 18). فنلون بر این اعتقاد است که بی‌اطلاع بودن پادشاه، او را در وضعیتی قرار می‌دهد که اصلاح عیب‌ها و نقص‌ها از دستش خارج می‌شود و «نادانی پادشاه از فساد مردان زیردستش، بیشتر صدمه‌زننده است.» (ibid) پس فنلون به ولیعهد جوان سفارش می‌کند تا رفتارهایش را با جزئیات تمام بررسی کند.

جستار حاضر تلاش دارد با خوانشی تطبیقی و رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی جنبه‌های مشترک اخلاقی و مهارت‌های رفتاری در این دو کتاب ملی بپردازد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

با توجه به اهمیت نظام اخلاقی و تربیتی، پژوهش حاضر به دنبال یافتن ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری در کتاب از دیدگاه فردوسی و فنلون است. در واقع جستار حاضر به دنبال یافتن پاسخ مناسبی برای پرسش‌های زیر است:

- جنبه‌های مشترک ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری از دیدگاه فردوسی و فنلون چگونه است؟
- کدام یک از این دو شاعر به‌خوبی توانسته مؤلفه‌های ارزشمند اخلاقی را در آثارش منعکس کند؟

۲-۱. هدف و ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیت اخلاق و مهارت‌های رفتاری در ادبیات تمامی کشورها، باعث شده که آثار ارزشمندی با این مضمون خاص خلق شوند. جستار حاضر در نظر دارد به بررسی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری مشترک در ادب فرانسه و فارسی بپردازد. تفاوتی که در این پژوهش با پژوهش‌های دیگر وجود دارد، نوع نگاه نویسنده به مؤلفه‌های مشترک رفتاری و اخلاقی از دیدگاه شاعران است.

در این پژوهش، ابتدا اقدام به ترجمه بخش‌هایی از دو رساله آموزشی فنلون به دوک

بورگوین به نام‌های «راهنمایی‌هایی برای وجدان پادشاه»^۳ و «اصول اخلاقی و سیاسی برداشت شده از تلماک»^۴ شده؛ سپس به مقایسه و تطبیق آن با نظر فردوسی در باب فضیلت اخلاقی پادشاهان و حکومت‌داری پرداخته شده است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون مقاله‌ای با موضوع تطبیقی نظریات فردوسی و فنلون انجام نگرفته و این پژوهش کاملاً جدید است. البته مقاله دیگری به نام «تحلیل تطبیقی آیین کشورداری در شاهنامه و ماجراهای تلماک»، توسط نویسندگان همین مقاله به چاپ رسیده است (رنجبر و شکوری، ۱۳۹۷)، اما آنچه ضرورت نگارش این پژوهش را ایجاب می‌کند، گسترش ادبیات تطبیقی کلاسیک بین دو ملت ایران و فرانسه است. در هیچ‌یک از منابع به بررسی تطبیقی و تحلیلی خصوصیات فردی یک پادشاه و تعلیم و تربیت فرمانروا از نظر دو آموزگار بنام اخلاق، فردوسی و فنلون، پرداخته نشده است. فرضیه پژوهش بر آن است تا تعلیمات مشترکی را که این دو نویسنده شهیر حماسی تعلیمی، در رشد شخصیت پادشاهان و شاهزادگان به کار برده‌اند، بررسی کرده و این فرضیه را مطرح کنیم که زیرساخت یک حکومت ایدئال، با تربیت صحیح فرمانروا به انجام می‌رسد.

۲. تعریف اخلاق از دیدگاه فردوسی و فنلون

علم اخلاق علمی است که انسان را به شناخت نفس آگاه می‌کند؛ به این قصد که بتواند خوبی‌ها و بدی‌های وجود خویش را بشناسد و فضایل و رذایل اخلاقی خود را از هم تمییز دهد. «تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه و دانشمندان از قدما و معاصران، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته و آن را سرمایه تلاش و تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار آورده‌اند» (شُبر، ۱۳۶۴: ۹). در تعریف واژه اخلاق آمده است: «دانش بد و نیک خوی‌ها» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل اخلاق).

در شاهنامه توصیه به فضایل اخلاقی، بیشتر در وصیت پادشاه به جانشین خود مطرح شده است. این بدان معناست که پادشاهان، جوهر پادشاهی را رعایت اخلاق دانسته و از

رواج فساد و تباهی اخلاقی خود در اجتماع به‌خوبی آگاه بوده‌اند.

زِ خوی بد آید همه بدتری نگر تا سوی خوی بد ننگری

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۲۵۰۲)

ولیکن سرشت بد و خوی بد تو را بگذرانند ز راه خرد

(همان، ج ۳: ۱۲۱۲)

فنون همچون فردوسی، بدخویی را دشمن پادشاه می‌داند؛ زیرا «این دشمن در اندرزا و رهنمودهایت راه خواهد جست و اگر به آن گوش فرادادی، بر تو خیانت خواهد ورزید. بدخویی و تنگدلی ارجمندترین موقعیت‌ها را از دست تو به‌در خواهد برد بدخویی تمام توان‌ها و شایستگی‌ها را تیره می‌دارد، دلیری را فرود می‌آورد و پست می‌کند» (فنون، ۱۳۹۳: ۴۸۳).

فردوسی و فنون با توصیف ویژگی‌های اخلاقی ممتاز در وجود یک پادشاه، الگویی از شاه‌پدر را ارائه می‌دهند. پادشاهی که فضیلت‌های اخلاقی او را آماده یک فرمان‌روایی خردمندانه و عادلانه می‌کند. مهم‌ترین خصوصیات شاه‌پدر شامل چند امتیاز ویژه است.

۳. وجوه مشترک ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری از دیدگاه فردوسی و فنون

۳-۱. مردم‌دوستی

از نقطه نظر فردوسی و فنون، شعار پادشاهی «مهر ورزیدن به مردم» است. شاه‌پدر نمونه‌ای از یک پادشاه خردمند است که مانند در مان ماجراهای تلماک به آن عینیت می‌بخشد. این الگو، ترکیبی از دانش حکومت‌داری و پارسایی است. سیزوستریس^۸، پادشاه مصر، نمونه معرفی شده از شاه‌پدر است که مانند او را «خرد پادشاهی» و «پادشاه همه قلب‌ها» معرفی می‌کند؛ کسی که «به مردم خویش چونان فرزندان خود می‌نگریست» (فنون، ۱۳۹۳: ۳۸). شاه‌پدر انسانی است که سرش پادشاه، تنش حکومت و قلبش مردم است. «او همچون پدری به کودکانش قوانین درست زیستن را می‌آموزد و از سویی دیگر پشتیبان آن‌هاست و دست حمایتش بر سر فرزندان‌ش گسترده است.

اولین نیاز یک پدر دیدن خوشبختی فرزندانش و حفظ بردن از کامیابی آنهاست» (Fénelon, 1766: 43). از نگاه فنلون، حکومت بر اساس عشق و حمایت دوجانبه پادشاه و مردم نهاده شده است. آنجا که در تعریف سیزوستریس، پادشاه مهربان و دادگستر می‌گوید: «در میانه انبوه مردمان، در آرامش و استواری دل به سر می‌برد؛ چونان پدری مهربان در سرای خویش که کسان خاندانش او را در میان گرفته باشند» (همو، ۱۳۹۳: ۶۴) مانور، استاد فرزانه، به تلماک جوان می‌سپارد که وقتی به‌جای پدر به سلطنت رسیدی، «مردمت را چونان فرزندان دوست بدار و از این شادمانی بزرگ برخوردار باش که آنان نیز تو را دوست بدارند» (همان: ۳۶). این مسئولیت پدران، برگرفته از حس انسان‌دوستی است.

در شاهنامه نیز مردم‌دوستی، صفت بارز پادشاه دادگر است. او در پی نیکی است و به مردمش عشق می‌ورزد:

ز یزدان و از ما بدان کس درود که از داد و مهرش بود تاروپود

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۲۶۵)

به شهری که هست اندرو مهر شاه نیابد نیاز اندر آن بوم راه

(همان: ۲۳۳۵)

هنگامی که پادشاه از قدرتی ناعادلانه و خشن بهره‌مند می‌شود، دیگر ترمزی بر امیال خود نخواهد داشت. قدرت او فقط برای بدبخت کردن مردمش به کار می‌رود. «پادشاه فراموش می‌کند، موفقیتی که با اعمال قدرت نصیبش شده، گوری است که با دست‌های خود کنده است» (Fénelon, 1766: 33) حکیم فردوسی نیز این کلام نفیس را با زبان شاعرانه خود می‌سراید:

چنان دان که بیدادگرشهریار بُود شیر درتده در مرغزار

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۱۹۷۲)

به بیدادگر بر مرا مهر نیست پلنگ و جفاییشه مردم یکی ست

(همان: ج ۵، ۲۲۶۴)

کرا گوشت درویش باشد خورش ز خورش بُود بی‌گمان پرورش

پلنگی به از شهریاری چنین که نه شرم دارد، نه آیین دین
(همان: ۲۲۶۵)

فرمانروایی که مرزهای عدالت را شکسته، دیگر نمی‌تواند اعتماد مردمش را به خود جلب کند. پادشاهانی که در فکر ترساندن و اعمال زور هستند، می‌توانند در این کار موفق شوند؛ ولی همیشه مورد تنفر و انزجار مردم خود باقی خواهند ماند. فنلون در صدد آن بود که در رسالهٔ «راهنمایی‌هایی برای وجدان پادشاه» آگاهی شاهزاده بورگوین را دربارهٔ وظایف پادشاهی بیازماید. برای نمونه از او می‌پرسد: «آیا برای انجام مشاوره‌ای که وجدان تو را بیدار کند، در جست‌وجوی پارساترین، راسخ‌ترین و روشن‌بین‌ترین مردان بوده‌ای» (Fénelon, 1766: 8)؟ یا در جایی دیگر به شاهزادهٔ جوان مهیب می‌زند: «آیا هرگز به وجود شرارتی که در پنهانی‌ترین زوایای قلبت هست، توجه کرده‌ای» (Ibid: 6)؟ در رسالهٔ «اصول اخلاقی و سیاسی برداشت‌شده از تلماک»، فنلون به شاهزادهٔ جوان هشدار می‌دهد که پادشاه، اولین قاضی دولت خود است و «وقتی قلب پادشاه فاسد شد، هوس‌ها و جاه‌طلبی‌ها و شرارت‌ها در آن جریان پیدا می‌کند و دیگر نمی‌تواند در مقابل بدی‌ها مقاومت کند» (Ibid: 34).

کتاب تأثیرگذار دیگری از فنلون که در این مقاله از آن استفاده شده، *ماجراهای تلماک*^۵ است. این کتاب، رمانی تعلیمی‌حماسی است که برای آموزش دوک بورگوین نوشته شده است. در این رمان، فنلون از زبان شخصیتی به نام مانتور^۶ تعالیم حکومت‌داری را به شاهزاده‌ای جوان به نام تلماک^۷ آموزش می‌دهد که در حقیقت این تعالیم، خطابی به خود دوک بورگوین است. مانتور را شکل دیگر آتنا، خدای عقل و حکمت در اساطیر یونان، دانسته‌اند که راهنمای تلماک برای یافتن پدر (اولیس قهرمان) و در نهایت، رسیدن به حکومت بود. از نظر ریشه‌شناسی، نام «منتور» در زبان انگلیسی به معنای کسی است که عقل و دانش خود را با دیگری به اشتراک می‌گذارد. بر طبق گفتهٔ کلین، «Men» به معنای «کسی است که می‌اندیشد» و «tor»، پسوند مذکر است؛ چنان‌که «trix» پسوند مؤنث است. بنابراین Mentor به معنای «مردی است که می‌اندیشد» و Mentrix به معنای «زنی است که می‌اندیشد» (Klein, 1967: 964).

در این کتاب، فنلون از زبان مانتور به شاهزاده جوان می‌گوید: «من هیچ انسانی میرا را آن‌چنان خرده‌سنج و باریک‌بین که تو را آموخته‌ام، نیاموخته‌ام» (فنلون، ۱۳۹۳: ۴۸۲). مرگ زودهنگام شاهزاده دوک بورگوین به او این اجازه را نداد که جانشین لویی چهاردهم شود و بر فرانسه حکومت کند، ولی رساله‌های آموزشی که فنلون به بهانه به سلطنت رسیدن او نوشت، برای همیشه ماندگار ماند.

۲-۳. خدمت‌گزاری

هدف شاه‌پدر کسب قدرت و عظمت نیست، بلکه سلطنت می‌کند تا آسودگی و بهروزی را برای مردمش به ارمغان آورد. «پادشاهی شایستگی سلطنت را دارد که قادر باشد، نقش خدا را روی زمین اجرا کند. چه، تعهدات زیادی بر دوش اوست. پادشاه تنها انسانی است که توانایی خوشبخت کردن مردمش را دارد» (Ibid: 30).

از نظر فردوسی و فنلون، مدل ارائه‌شده از شاه‌پدر بر عدالت‌گستری و عشق به مردم پایه‌گذاری شده است. نقش پادشاهان، وقف کردن خودشان برای مردم است تا آن‌ها را نجات دهند و خود نیز رستگار شوند. فردوسی بر این باور است که پادشاهان، پس از مرگ هم مورد قضاوت قرار خواهند گرفت.

چنان باش اندر سپنجی‌سرای که رنجه نباشی به نزد خدای
فریدون شد و زو ره دین بماند به ضحاک بدبخت نفرین بماند
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۵۸)

حکیم فردوسی در *شاهنامه* از زبان پادشاهان بزرگ، به جان‌نشینان و به خوانندگان وصایایی را با مضامین ارزشمند ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها مردم‌داری است. «این وظیفه راهنماست که بین مردم باشد تا راه درست را به آن‌ها نشان دهد» (رنجبر، ۱۳۹۴: ۲۵۶). از نظر فنلون، پادشاه تنها انسانی است که توانایی به سعادت رساندن مردمش را دارد. او کسی است که مردم، سلطنتش را به خاطر عشق به او می‌پذیرند. شاه‌پدر آسودگی و خوشحالی مردمش را بر نام‌آوری خود ترجیح می‌دهد. «پادشاهی که خود را برتر از دیگران بداند و خوشبختی ملتش را نخواهد، دارای افتخاری پوشالی و حقیر است» (Fénelon, 1766: 31). پادشاهی که مسلط بر مردم است، خودش باید زیر تسلط قوانین

باشد تا از قدرت بی‌حد و حصر او بر روی مردم کاسته شود. هنگامی که پادشاه ترمزی برای امیال خود نداشته باشد، دیگر هیچ چیز او را متوقف نخواهد کرد. آدم‌های بی‌گناه قربانی حسادت‌ها و تهمت‌زدن‌های او می‌شوند. به تدریج که بدگمانی مستبدانه در قلبش به باور تبدیل شد، مردمان زیادی را برای همین باور غلط خود، هلاک می‌کند. «قدرت پادشاه مستبد فقط برای بدبخت کردن مردم است: یک فریبکار حرفه‌ای، در برابر عبرت‌های آموزنده مقاومت می‌کند. او فراموش کرده که سلطهٔ افراطی او حاوی پیام‌هایی برای سرنگونی خودش است» (Ibid: 32).

بقای حکومت به دست مردم است. این مردمند که در دفاع سرزمینشان به فرمان پادشاه هستند و این مردم‌اند که با پرداخت خراج به حکومت، باعث استحکام آن می‌شوند. پس مردم‌داری و رعیت‌پروری باید از اصول اولیهٔ حکومت‌داری باشد. حکیم فردوسی در سراسر شاهنامه، پیوسته از زبان شاهان به فرزندان و جانشینان نصیحت می‌کند که مبادا مردم را تحت فشار قرار دهند و از آنان انتظاری بیش از توانشان داشته باشند که نتیجهٔ آن جز شورش و نابودی حکومت نیست. اردشیر به جانشین خود شاپور می‌گوید:

نگر تا نباشی نگهبان گنج	که مردم ز دینار یازد به رنج
اگر پادشا از گنج آورد	تن زبردستان به رنج آورد
کجا گنج دهقان بُود گنج اوست	وگر چند بر کوشش و رنج اوست
نگهبان بُود شاه گنج ورا	به بار آورد شاخ رنج ورا

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۱۹۷۷)

استاد سخن، سعدی، در بوستان می‌سراید:

مهر گفتمت پای مردم ز جای	که عاجز شوی گر درآیی ز پای
دلِ دوستان جمع بهتر که گنج	خزینه تهی به که مردم به رنج

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

فنون پادشاه را مسئول اخاذی‌های پنهانی می‌داند که کارگزاران زیردست او انجام می‌دهند، به این دلیل که تجمل‌گرایی و جاه‌طلبی پادشاه باعث بدبختی و فقر جامعه می‌شود؛ از آنجا که «رعایا مقلدهای نوکر صفت شاهزادگان هستند» (Fénelon, 1747:)

19)، تجمل‌گرایی به ارزشی خانمان‌سوز در بین مردم تبدیل خواهد شد. هیچ‌کس از آنچه دارد، احساس رضایت نخواهد کرد. تجمل آهسته‌آهسته از بالاترین تا پست‌ترین طبقه اجتماع را فرامی‌گیرد. به باور فنلون، تنها راهی که تجمل را متوقف می‌سازد، ساده‌زیستی شخص پادشاه است؛ پس به شاهزاده بورگوین می‌گوید: «از خودتان الگویی مانند سن لویی^۹ ارائه بدهید» (Ibid: 29).

تمام تلاش فنلون در تعلیم شاهزاده بورگوین آن است که از او انسانی نیک پندار، نیک کردار و نیک گفتار بسازد: «باشد که کارهای نیک تو نگرهبانانی باشند که تو را در میان می‌گیرند؛ باشد که تمامی مردم از تو بیاموزند که سربلندی و نیکنمایی راستین در چیست» (فنلون، ۱۳۹۳: ۴۸۳).

باقی گذاشتن نام نیک سفارشی است که حکیم فردوسی در سراسر شاهنامه از آن سخن می‌راند. «فردوسی تعلیمات مزدیسنی آیین زردشتی را که در شعار رفتار نیک، گفتار نیک و پندار نیک تجسم یافته است و در اوستا بیان شده، ادامه داده و با دلیل‌های تازه و اندوخته‌های زندگی تقویت می‌بخشد. او در هر مورد تأیید می‌کند که در عالم چیزی جاودانه نیست و شاهان نامدار تنها آن‌هایی هستند که نیکی کرده‌اند، از خود نام نیک گذاشته‌اند و مردم در همه دور و زمان‌ها از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنند» (ملا احمد، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بُود یادگار
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۷۰)

انتخاب وزیران بر پایه خرد و درست‌کاری باید نهاده شود. «شمشیر قانون باید به دستان مردانی باشد که نورشان شناخته شده و درست‌کاری و شرافت‌شان مورد احترام است» (Fénelon, 1766: 41). پادشاه باید مراقب کسانی که قوانین را پایه‌گذاری می‌کنند، باشد. «خوشبخت مردمی که به دست پادشاهی عادل هدایت می‌شوند و خوشبخت پادشاهی که مردمش با یاد کردن از نیکی‌های او صلح و شادی را به خاطر می‌آورند» (Ibid: 42). حکیم فردوسی رابطه خرد و نیکی را در یک بیت به کمال سروده است:

هر آن کس که نیکی فرامش کند خرد را بکوشد که بیهش کند
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۴۸۲)

۳-۶. کف نفس

پارسایی، عشق و خیرخواهی را در وجود انسان شکوفا می‌سازد. پرهیزگارترین پادشاهان خدمت‌گزار، خردمند و نسبت به مردم خود مسئولیت‌پذیر هستند. فردوسی و فنلون دو استاد فضیلت و اخلاق، در تعلیم پادشاهان چون «باغبانی چیره‌دست که درختان را از شاخ و برگ‌های افزوده می‌پیراید» (فنلون، ۱۳۹۳: ۲۴۷)، در تلاش هستند تا بهترین نمونه تربیتی را در ارائه یک حکومت ایدئال به ظهور برسانند.

فنلون انسانی را شایسته فرمانروایی می‌داند که «بر نفس خویش پیروز گردیده و آن را در هم شکسته است» (همان: ۱۱۸). سقراط در تعریف انسان آزاد می‌گوید: «... آزاد نه آن کسی است که بتواند به دلخواه خود عمل کند، بلکه آن چنان کسی است که بنده هوی و هوس نباشد و بتواند فرمان قوه عاقله نفس را به کار بندد» (افلاطون، ۱۳۹۲: ۵۰۵).

وگر چیره گردد هوا بر خرد خردمندی از مردمان نشمرد

خردمند باید جهاندار شاه کجا هر کسی را بُود نیکخواه

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۱۹۷۹)

کسی را کجا پیشرو شد هوا چنان دان که کارش نگیرد نوا

(همان: ۱۹۹۴)

انسانی که خویشتن‌دار است، خرد او بر نفسش مهار زده است. توجه به تهذیب نفس و تربیت اخلاقی از جمله هدف‌های اساسی ادیان بزرگ است تا به‌واسطه آن انسان را از خاک به افلاک برده، او را متصل به عوالم ملکوتی گردانند. بدین ترتیب پادشاه باید تمام معانی خویشتن‌داری را در خود جمع کند: «عفاف، زهد، کف نفس، حلم، بردباری، تمالک نفس، خودداری از شهوات، پرهیز، پرهیزکاری، تماسک نفس، ورع» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل خویشتن‌داری). تسلط بر خود از نشانه‌های استحکام روانی است. فرمانروایی که تصمیم‌گیرنده سرنوشت مردم است، به داشتن بردباری و دوری از خشم و شتاب، فراوان پند داده شده است:

بدان کوش تا دور مانی ز خشم به مردی بخواب از گنهکار چشم

چو خشم آوری هم پشیمان شوی به پوزش نگهبان درمان شوی

همان گه که خشم آورد پادشا سبک‌مایه خواند ورا پارسا

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۱۹۷۷)

از درس‌های گران‌بهای مانتور به تلماک جوان این است: «آن کس که در هنگامه‌های خطیر، بر خویشتن چیره نیست، بیشتر تندخویی شوریده است تا پردلی بی‌باک» (فنون، ۱۳۹۳: ۲۳۷). خشم و شتاب، خرد را از انسان دور می‌کند. فرمانروایی موفق است که هر لحظه بر نفس خود مسلط باشد:

همان نامداران و گردان نیو	چنین گفت با طوس گودرز و گيو
تو در بوستان تخم تندی مکار	که تندی پشیمانی آرَدت بار
سپهد که تیزی کند بد بُود	که تیزی نه کار سپهد بُود
که تیزی و تندی نیاید به کار	خرد باید اندر سَرِ مردِ کار

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۸۳۴)

تلماک به دنبال پدرش در سرزمین‌هایی دور از وطن آواره گشته بود، از این رو با خود می‌گفت، ای کاش هرچه زودتر او را بیابم تا «دیرگاهی بتوانم در فرمان او بیاموزم که چگونه می‌باید انگیزش‌های درون و هوس‌ها را درهم شکست تا بتوان انگیزش‌ها و هوس‌های مردمی را به یکبارگی لگام زد و آرام کرد» (فنون، ۱۳۹۳: ۴۲۱). نکته مهمی که در این آرزو وجود دارد، آن است که فرمانروا ابتدا باید خودش کمر همت به تزکیه نفس بگمارد تا آنگاه بتواند مردمش را راهنمایی کند. مانتور، استاد فرزانه، انسان ناشکیبا را چون مردی ارابه‌ران توصیف می‌کند که «دستی آن‌چنان نیرومند و استوار ندارد که در آن زمان که می‌باید، اسبان سرکش و دمان را فروگیرد و از رفتار بازدارد. این اسبان دیگر از لگام فرمان نمی‌برند؛ شتابان جهند و مرد سُست و ناتوان که نمی‌تواند اسبان را فروگیرد و به فرمان خویش درآورد، فرومی‌افتد و در زیر چرخ‌های ارابه درهم می‌شکند» (همان: ۴۷۹).

علاوه بر خصوصیات اخلاقی ممتاز در وجود پادشاه، به عقیده فردوسی و فنون، شاه‌پدر نیاز به چند مهارت رفتاری نیز دارد تا بتواند خودش و مردمش را محافظت کند.

۴. شناخت انسان‌ها

از نظر فنون، اولین مهارتی که شاه‌پدر به آن نیازمند است، شناخت ذات انسان‌هاست. «این شناخت به پادشاه اجازه می‌دهد تا رذالت و حيله‌گری درون آدم‌ها را بازشناسد و

فضیلت‌های اخلاقی آن‌ها را تشخیص دهد» (Fénelon, 1766: 1). پادشاهی که بر اصول حاکمیت تسلط دارد، می‌داند که در هر انسانی چه امتیازی را باید جست‌وجو کند. او باید تشخیص دهد درباری‌ای که وارد امور کشورداری می‌شود، آیا هدفش به انجام رساندن دستورات به بهترین شیوه است یا به حاشیه رفتن و سوءاستفاده کردن. «هرگاه پادشاهی قوه تشخیص ذات آدم‌ها را نداشته باشد، کورمال کورمال راه می‌رود» (Ibid: 24). این مهارت را می‌توان در چند شکل بیان کرد:

۴-۱. تمییز فرهیختگان و هنرمندان از بی‌مایگان

این نگاه تیزبین شاه‌پدر است که بر شهروندان نظر می‌اندازد تا مردم پرهیزگار و هنرمند را بیابد و به فعالیت وادارد. او در جست‌وجوی انسان‌هایی است که دارای روحی ممتازند. آن‌هایی که در انجام تکالیفشان استوار و ثابت قدم‌اند و «نسخه‌های تجویز شده درستی و صداقت را دنبال می‌کنند» (Ibid: 36). شاه‌پدر اجازه نمی‌دهد که «فرهیختگان سرزمینش بیکار و افسرده، در یک زندگی ملالت‌بار بی‌استفاده بمانند و از تهیدستی درمانده شوند. پادشاه با اعطا پاداش، آن‌ها را جذب خود می‌کند» (Ibid: 26) با این روش، انسان‌های کاردان و درستکار هم در تلاش خواهند بود تا نگاه فرمانروا را به خود جذب کنند و در سعادت بخشیدن به دولت با او سهیم شوند. صفات این انسان‌های متعالی می‌تواند الگویی برای دیگر مردمان باشد. پادشاه آن‌ها را محترم می‌شمارد تا «تقوای آن‌ها در کوره‌راه فساد رها نشود» (Ibid: 37). وجود انسان‌های فرهیخته و حکیم در دستگاه‌های دولتی همچون پایه‌های عظیمی هستند که بنا روی آن‌ها تکیه می‌زند و استوار می‌ماند.

از دیگر سیاست‌های حکومتی که در شاهنامه اندرز داده شده، ارج گذاشتن به هنرمندان و بزرگان است. آن‌ها انسان‌هایی ارزشمندند که از آزردن آنان باید به دور بود و به هنر و خردشان ارزش گذاشت و آن‌ها را محترم شمرد. قدر دانستن مردم دانا و بهره‌گیری از آموخته‌های آنان همیشه برای فرمانروا کارآمد است:

هنرمند را شاد و نزدیک دار	جهان بر بداندیش تاریک دار
بزرگان و آزادگان را به شهر	ز نیکیت باید که یابند بهر
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۴۸۶)	

سَرِ تخت شاهان پیچد سه کار
نخستین ز بی‌دادگر شهریار
دگر آنکه بی‌مایه را برکشد
ز مرد هنرمند برتر کشد
سدیگر که با گنج خویشی کند
به دینار کوشد که بیشی کند
(همان: ج ۴، ۱۹۷۷)

۲-۴. تمییز دانایان و خیرخواهان از فریب‌کاران

دوست دانا چون گوهری است که مصاحبتش به انسان نور و روشنی می‌بخشد، اما انسان‌هایی با ظاهر شایسته و باطن فریب‌کار، آدمی را به ضلالت و پستی می‌کشاند. از این جنس گرگ‌های انسان‌نما، چاپلوسان و بی‌هنران‌اند که «در تقبیح حال اهل هنر چندان مبالغت نمایند که حرکات و سکناات او را در لباس دنائت بیرون آرند و در صورت جنایت و کسوت خیانت به مخدوم نمایند و همان هنر را که او دالت سعادت شمرد، مادّت شقاوت گردانند» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

از آن‌روست که فردوسی به رأی حکما و خردمندان اهمیت بسیاری داده است. تشخیص آدم‌های دانا و خیرخواه از فریب‌کار در دستگاه‌های حکومتی، بر عهده حاکم است؛ زیرا فریبکاران دستاوردی جز گمراهی و دروغ ندارند. در اندرزهای نوشیروان می‌خوانیم:

به هر کار با مرد دانا سگال
به رنج تن از پادشاهی منال
چو یابد خردمند نزد تو راه
بماند به تو تخت و گنج و سپاه
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۴۸۶)

فردوسی پادشاهی را که پندِ دانایان را به گوش نمی‌گیرد، نادان می‌پندارد:

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی
اگر پند دانندگان نشنوی
(همان: ج ۴، ۱۷۸۴)

از دید فنلون، خطر بزرگی که پادشاهان را تهدید می‌کند، فریب‌خوردن از چاپلوسان و سپردن امور به دست آن‌هاست. پادشاه با باور تملق‌های چاپلوسان، آنقدر خودشیفته می‌شود که گمان نمی‌کند این مجیزگویان پست، توان اغفال کردن او را داشته باشند. «پادشاه با یک بار تسلیم شدن در برابر این انسان‌های سوءاستفاده‌گر، یوغی را برگردن خود می‌اندازد که دیگر نمی‌تواند به آزادی خود امیدوار باشد» (Fénelon, 1766: 29).

چاپلوسان با تأیید هوس‌ها و یاغی‌گری‌های پادشاه، اعتماد او را جلب می‌کنند و آنچه را به سود خودشان است، از زبان پادشاه فرمان می‌دهند. مانند دربارۀ این‌گونه فرمانروایان سست‌نهاد می‌گوید: «... به ساقه‌های نازک مو می‌ماند که چون بر خود نمی‌توانند بنیاد کنند، همواره بر گرد تنۀ درختی بزرگ فرومی‌پیچند و فرامی‌روند» (همو، ۱۳۹۳: ۴۵۷). مانند دربارۀ تلماک جوان که روزی به جای پدر بر تخت پادشاهی خواهد نشست، هشدار می‌دهد: «خود را با دلیری آماده و ساخته گردان تا در برابر خویش، در برابر هوس‌های پرشورت و در برابر چاپلوسان و ستایش‌گران بایستی و پایدار مانی» (همان: ۳۸۰).

خطر به دام چاپلوسان و متملقان افتادن، اورمزد را واداشته تا به پسرش اندرز دهد که:

ستاینده‌ای کوز بهر هوا	ستاید کسی را همی ناسزا
شکست تو جوید همی زان سخن	ممان تا به پیش تو گردد کهن
کسی کش ستایش نیاید به کار	تو او را به گیتی به مردم مدار

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۱۹۹۳)

در این میان، وجود درباریانی که با پادشاه رک و بی‌پرده صحبت می‌کنند و عیب‌هایش را متذکر می‌شوند، بسیار باارزش است؛ اما «بیشتر اوقات، یک دوست سخت‌گیر که عیب‌های پادشاه را سرزنش می‌کند، در نظر حاکمان، نفرت‌انگیز و غیرقابل تحمل می‌آید» (Fénelon, 1766: 22). بوزرجمهر وزیر دانای انوشیروان، کار مهم انسان خردمند را تصحیح عیب‌های خویش می‌داند:

دگر گفت کاندرد خردمند مرد	هنر چیست هنگام ننگ و نبرد
چنین گفت آن کس که آهوی خویش	بیند بگرداند آیین و کیش

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۳۱۷)

این در حالی است که مردم پادشاهی را دوست دارند که از گفتن حقیقت به او نترسند. سلطان باید پذیرای انتقادهای مردم خود باشد؛ زیرا «همین مردم حقیقت‌گو هستند که شایسته اعتمادند و از خیانت کردن ناتوانند» (Fénelon, 1766: 23).

۳-۴. داشتن قدرت آینده‌نگری و تشخیص خطر

در نظام فکری شاهنامه، شاه‌پدر از قدرت آینده‌نگری و پیش‌بینی برخوردار است.

«شاهان آرمانی، دارای قدرت پیش‌بینی‌اند. فریدون، سرشت ایرج را از پیش می‌داند. منوچهر به نوذر می‌گوید که سپاه توران در زمان او حمله خواهد کرد و بسی بر او گزند خواهد رسید. کیقباد در خواب دیده است که دو باز سپید، تاج بر سر او می‌گذارند و همان وقت، رستم از راه می‌رسد و او را دعوت به آمدن به پایتخت و جلوس بر تخت می‌کند. آگاهی کیخسرو به صورت جام معروف تجلی می‌کند» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

چو شب تیره شد پهلو پیش‌بین برآراست با شاه ایران زمین
(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۳۱۳)

فردوسی در داستان حمله تازیان به ایران از زبان پور هرمزد، رستم فرخزاد، پیشگویی آینده را دلیل هوش و فراست رستم می‌داند. در این واقعه، رستم نامه‌ای به برادرش می‌نویسد و آینده این جنگ را که منجر به شکست ایران می‌شود، بیان می‌کند. رستم از پیش می‌بیند که ایرانیان زیر سلطه تازیان خواهند رفت و مجبور به پرداخت باژ و خراج خواهند شد.

کزین پس شکست آید از تازیان ستاره نگرده مگر بر زبان
برین سالیان چارصد بگذرد کزین تخمه گیتی کسی نسپرد
(همان: ج ۵، ۲۸۵۱)

از دید فنلون، شاه‌پدر کسی است که دوراندیش و دلیر است و شجاعت رویارویی با خطرها را دارد و برای مقابله با آنها آماده است: «همواره به دوراندیشی، پیامدهای آنچه را که می‌خواهی بدان دست یازی، بنگر و بسنج. دهشت‌بارترین ناکامی‌ها و ناسازگاری‌های روزگار را پیش بین و بدان که دلیری راستین در آن است که تمامی خطرها را در نظر گیری و هر زمان که بایسته باشد، آنها را خوار داری و از آنها پروا نکنی» (فنلون، ۱۳۹۰: ۴۸۲).

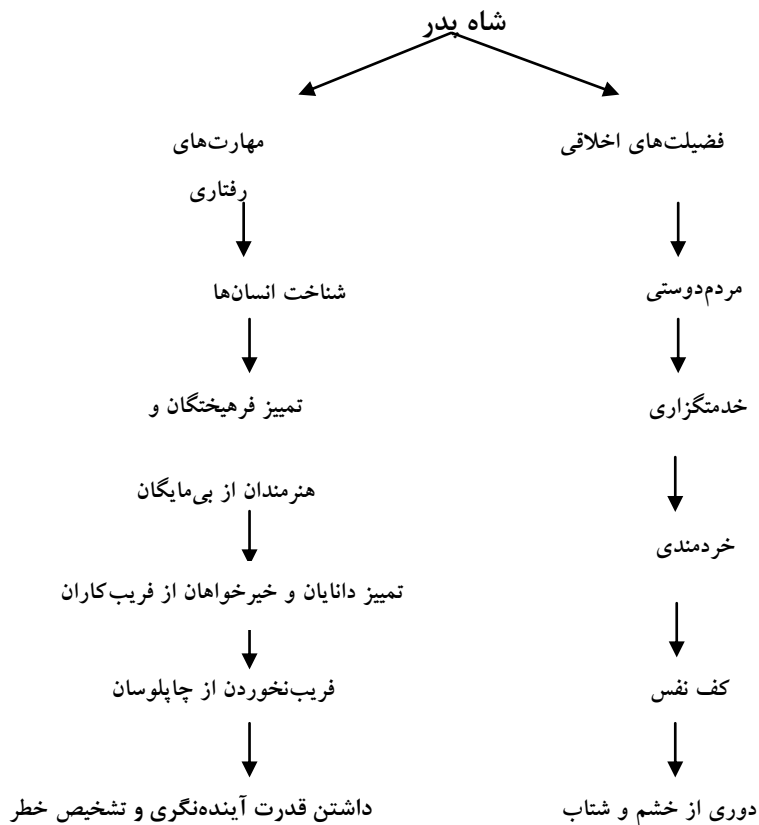
۵. نتیجه‌گیری

ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری در تمامی کتاب‌های ملی به‌عنوان سرلوحه اعمال است. آنچه این پژوهش را از کارهای دیگر متفاوت کرده، دیدگاه پژوهشگر به

ویژگی‌های مشترک اخلاقی و رفتاری در افکار و اندیشه‌های فردوسی و فنلون است. بنا به عقیده فردوسی و فنلون حکومت‌داری بر پایه فضیلت‌های اخلاقی پادشاه بنا شده است. این دو آموزگار برجسته اخلاق، بر خصوصیات رفتاری صحیح پادشاهان تکیه می‌کنند و با دادن نصیحت‌ها و آموزش‌ها، رشددهنده منش و فکر پادشاهان هستند. منظور آن دو از پرورش فضایل اخلاقی پادشاهان، طرح الگویی از یک انسان برتر با اندیشه‌ای متعالی است. انسانی که بر نفس خود حاکم نباشد، از حکومت بر مردم نیز عاجز است. تعلیم این فضیلت‌ها و مهارت‌های رفتاری، در شاهنامه فردوسی و آثار فنلون، الگویی به نام شاه‌پدر خلق کرده که از ویژگی‌های ممتاز اخلاقی برخوردار است:

الف. نمودار وجوه مشترک ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شاه‌پدر از دیدگاه

فردوسی و فنلون



با توجه به بررسی انجام شده، این نتیجه به دست آمد که وجوه مشترک در اشعار هر دو شاعر تقریباً یکسان بوده و نمی توان ادعا کرد که یکی بر دیگری برتری دارد.

پی نوشت‌ها

1. Fénelon, François de Salignac de la Moth
2. duc de Bourgogne
3. Directions pour la conscience d'un roi
4. Maximes morales et politiques tirées de Télémaque
5. Les aventures de Télémaque
6. Mentor
7. Télémaque
8. Sésostris
9. Saint- Louis نویسنده و سیاستمدار فرانسوی (۱۷۶۷-۱۷۹۴) تقوای سیاسی و بی‌اعتنایی اش به منافع مادی باعث شد که به او لقب ملک مقرب انقلاب را دهند.

منابع

۱. افلاطون (۱۳۹۲)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۴. رنجبر، احمد (۱۳۹۴)، جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر.
۵. رنجبر، احمد و شکوری، بهناز (۱۳۹۷)، «تحلیل تطبیقی آیین کشورداری در شاهنامه و ماجراهای تلماک»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال دهم، شماره ۳۸، ۱-۳۰.
۶. ریاحی، محمدمین (۱۳۸۸)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، بوستان سعدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
۸. شُبَّر، سید عبدالله (۱۳۶۴)، بنیادهای اخلاقی اسلامی، ترجمه حسین بهجو، بی‌جا: مؤسسه دین و دانش.

۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: قطره.
۱۰. فنلون، فرانسوا (۱۳۹۳)، *تلماک*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
۱۱. ملااحمد، میرزا (۱۳۸۶)، «نیکی و نیکوکاری از نظر فردوسی»، *رودکی*، شماره ۱۵، ۱۵۳-۱۶۱.
۱۲. منوچهریان، علیرضا (۱۳۹۰)، «رؤیای ادبیات تطبیقی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، شماره ۴، ۲۰۷-۲۲۶.
۱۳. نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۹)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: امیرکبیر.
14. Fénelon, François (1747), *Directions pour la conscience d'un roi, composées pour l'instruction de louis de France, Duc de Bourgogne*, Paris: Chez les frères Estienne.
15. Fénelon, François (1766), *Maximes morales et politiques tirées de Télémaque*, Paris: Chez Royez.
16. Klein, E. (1967), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language: Dealing with the Origin of Words and their Sense Development thus Illustrating the History of Civilisation and Culture*, Vol II. Amsterdam: Elsevier Publishing Co.

